

گردهمایی چهارم

اسناد گردهمایی

{loadposition symp_04_doc}

در حاشیه

{loadposition symp_04_spare}

گردهمایی سوم

اسناد گردهمایی

{loadposition symp_03_doc}

در حاشیه

{loadposition symp_03_spare}

گردهمایی دوم

اسناد گردهمایی

{loadposition symp_02_doc}

در حاشیه

{loadposition symp_02_spare}

گردهمایی اول

اسناد گردهمایی

{loadposition symp_01_doc}

در حاشیه

{loadposition symp_01_spare}

سند ساختار جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران

۱- نام - جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران

۲- تعریف - جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران برای جمهوری، دموکراسی، لائیسیته و حقوق برابر جنسیتی در ایران مبارزه میکند.

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران جنبشی است کثرت‌گرا، فراگیر، علنی و مستقل که در آن همراهان از خاستگاه‌ها و افق‌های گوناگون گرد آمده‌اند تا با جایگاهی برابر، ابتکارات فردی و کوشش‌های جمعی و داوطلبانه خود را در عرصه‌های نظری و عملی از راه‌های دموکراتیک و بر مبنای اسناد پایه مصوب گردهمائی‌های سراسری به پیش برند.

۳ - همراه - همراه کسی است که خود را جمهوری خواه دموکرات و لائیک می‌داند و به‌گونه‌ای با این جنبش در پیوند است.

مبنای مشارکت همراهان اراده‌ی آزاد و داوطلبانه، پذیرش مسئولیت و پاسخ‌گویی نسبت به آن است.

مشارکت در کوشش‌های جنبش جمهوری خواهان دموکرات لائیک ایران (مخفف آن "جیش دل") فرديست، صرف‌نظر از وابستگی یا عدم وابستگی افراد به احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های دیگر. همراهان همه جا از حقوق یکسان بر خوردارند، از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن.

۴ - نهادهای محلی - همراهان می‌کوشند برای پیشبرد فعالیت‌ها در محل اقامت خویش نهادهای محلی به وجود آورند. نهادهای در همه تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب روش‌های کار خویش خودمختارند، تعلق آن‌ها به "جیش دل" بر مبنای اسناد پایه و مصوبات نشست سراسری است.

نهادهای در اتخاذ مواضع سیاسی و انتشار آن‌ها به نام واحد محلی خود در صورت وجود تفاهم و یا احراز اکثریت آراء آزادند. اقلیت برای دفاع از نظرات خود و تبلیغ علنی آن می‌تواند از همه امکانات جنبش استفاده کند.

- واحدهای محلی در سطوح شهری یا کشوری بر پایه سند سیاسی و سند ساختار، تشکیل می‌شوند و در چارچوب این دو سند، در تمام فعالیت‌های

خویش خودمختارند.

- حد نصاب واحدهای محلی ۵ نفر است.

- مسئولیت موضع گیری های سیاسی واحدهای محلی برعهده خود این واحدهاست

- واحدهای محلی از حق داشتن یک نماینده در شورای هماهنگی برخوردارند.

- واحدهای محلی که شمار همراهان نشان به حد نصاب لازم نرسیده است از حق داشتن یک نماینده ناظر در شورای هماهنگی برخوردارند.

- نماینده، نمایندگان یا رابطین واحدهای محلی در شورای هماهنگی، با رای اکثریت همراهان این واحدها تعویض می شوند.

۵ - گروه کار - گروه های کاری که از جانب واحدها یا شورای هماهنگی یا گردهمائی پیشنهاد یا تشکیل میشوند در برابر نهادهای مربوطه پاسخگو هستند. گروه های کار از افراد داوطلب تشکیل میشوند که برای پاسخگویی به نیازهای عاجل یا پایدار جنبش در زمینه های نظری یا گام های عملی به صورت سراسری یا محلی گرد هم می آیند و در پیشبرد وظایف و انتخاب روش های کار خویش آزادند.

تبصره ۱- گروه های کاری ثابتی که از طرف شورای هماهنگی تشکیل می شود می توانند نماینده در شورا داشته باشند. بقیه گروه های کار در مدت فعالیت خود می توانند ناظر در شورا داشته باشند.

۶ - گرایش های سیاسی - نظری

همراهان هم نظر می توانند در محدوده توافقات سند سیاسی در گرایش های گوناگون خود را متشکل نموده و از تمام امکانات جنبش برای تبلیغ علنی نظرات خود استفاده کنند و اعلام موضع نمایند.

۷- شورای هماهنگی

۷-۱- ترکیب و چگونگی شکل گیری

شورای هماهنگی بازنمای تنوع گرایشات و عرصه فعالیت مجموعه همراهان است. برای تامین تنوع نظری، پراکندگی جغرافیائی و مشارکت همه همراهان شماری از افراد متناسب با تعداد رای دهندگان در نشست و نیز با در نظر گرفتن شمار هماهنگ کنندگان نهادهای محلی در مقطع

گردهمائی، که بعداً به شورا خواهند پیوست، با رای مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱- از هر واحد کاری (ثابت) یک نفر و یا هر واحد محلی از ۵ نفر به بالا یک نفر و بیش از ۱۰ نفر، یک نفر دیگر به شورا افزوده می‌شود. در این مورد کوشش می‌شود اگر در واحد مربوطه گرایش دیگری وجود دارد نماینده دوم از آن گرایش و حتماً از جنسیت دیگری که نماینده قبلی بوده انتخاب شود.

تبصره ۲- اگر واحدی درخواست افزودن افراد بیشتری به شورای هماهنگی را داشته باشد، شورای هماهنگی در این زمینه تصمیم خواهد گرفت.

۲-۷- وظایف و اختیارات

۱-۲-۷- هماهنگ کردن و بازتابانیدن فعالیت نهادهای گوناگون و پیگیری فعالیت گروه‌های کار سراسری.

۲-۲-۷- برگزاری گردهمائی سراسری عادی یا فوق‌العاده آتی (که اسناد مربوط به موضوعات در دستور کار باید دست کم سه ماه قبل از گرد همائی عادی در اختیار همراهان قرارگیرد).

۳-۲-۷- پیشبرد وظایفی که گردهمائی سراسری بر عهده شورا می‌گذارد، از جمله تهیه گزارش فعالیت دوساله «جنبش ج.د.ل.ایران» و ارائه آن به گردهمائی سراسری عادی.

۴-۲-۷- تامین بودجه کارزارها و فعالیتهای سراسری (که توسط نهادهای محلی تامین می‌گردد).

تبصره- صندوق مالی شورای هماهنگی زیر نظر ۳ نفر از اعضاء شورا تشکیل می‌دهد.

۵-۲-۷- شورای هماهنگی عهده‌دار پیشنهاد و تدارک کارزارهای سراسری و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این زمینه با نهادهای محلی و همراهان است.

۶-۲-۷- شورای هماهنگی به سهم خود موظف است در تدارک بحث‌های علنی پیرامون مضامین کلیدی در اندیشه جمهوری‌خواهی و نیز روشنگری در باره افتراقات درون جنبش بکوشد و مشوق شکل‌گیری گروه‌های کار در این زمینه‌ها و صراحت بخشیدن به گرایش‌های سیاسی نظری درون جنبش باشد.

۷-۲-۷- شورای هماهنگی آئین‌نامه‌ی داخلی خود را تدوین می‌کند و نهادهائی را برای پیشبرد کار شورا تشکیل می‌دهد. آئین‌نامه و ترکیب نهادها انتشار علنی خواهند یافت.

۷-۲-۸- شورای هماهنگی نهاد ارتباطی سراسری و عهده‌دار مناسبات جنبش با نیروها و مجامع ایرانی و خارجی بوده، موظف است در معرفی جنبش به افکار عمومی ایرانی و خارجی بکوشد.

۷-۲-۹- شورای هماهنگی می‌کوشد زبان مشترک جنبش باشد و نسبت به رویدادهای مهم به نام جنبش سخن بگوید.

تبصره ۱ - در صورت عدم حصول تفاهم، شورای هماهنگی در موضوعاتی که با اکثریت مطلق آراء مهم تشخیص می‌دهد با دو سوم آراء اعلام نظر می‌نماید. در صورت عدم احراز این اکثریت، شورای هماهنگی آن موضوع را به نظرخواهی عمومی می‌گذارد.

تبصره ۲ - شورای هماهنگی و نیز نهادهای دیگر به منظور پیشبرد فعالیتهای خود از رایزنی فکری و کمک عملی همراهان، صاحب‌نظران و مشاورانی که به این منظور دعوت می‌شوند، بهره می‌جویند.

۸- مشارکت زنان

برای عملی‌شدن امر سهمیه‌بندی:

در پیروی از مصوبه نخستین گردهمائی سراسری مبنی بر پذیرفتن سهمیه ۵۰ درصدی زنان، که هدف جنبش می‌باشد و مشارکت متساوی زنان و مردان، در تمام نهادهای انتخابی و عرصه‌های فعالیت جمعی، در صورتی که تعداد شرکت‌کنندگان زن در نشست‌های همگانی محدود بود، کوشش می‌شود حتی المقدور در نهادهای انتخابی مشارکت ۵۰ درصدی زنان تامین شود.

۹- گردهمائی سراسری

- گردهمائی سراسری، بالاترین نهاد «جنبش» است.

- گردهمائی سراسری عادی هر دو سال یکبار، با شرکت مستقیم همراهان و به صورت علنی برگزار می‌شود.

- گردهمائی سراسری، در تمام امور جاری سیاسی و تشکیلاتی تصمیم‌گیری می‌کند، و تصمیماتش را با پشتیبانی آرای اکثریت همراهان حاضر به

اجرا می گذارد.

- در گردهمائی سراسری عادی، بر مبنای گزارش شورای هماهنگی، فعالیت آتی جنبش مورد بحث و بررسی همراهان قرار می‌گیرد و راستای حرکت آینده تعیین می‌شود.

- گردهمائی سراسری فوق‌العاده به درخواست بیست درصد از همراهان برگزار می‌شود.

- نحوه انتخابات در گردهمائی سراسری

- اسامی کاندیداهای زن و مرد در یک لیست و در دو ستون نوشته می‌شود.

- حداقل رای لازم برای انتخاب کاندیداهای شورای هماهنگی ۲۰ درصد آراء حاضرین در جلسه می‌باشد.

برای هرگونه تغییر در سند سیاسی و یا سند ساختار، تصمیمات با اکثریت بیش از شصت درصد همراهان حاضر به تصویب می‌رسد.

بروکسل ۲۱.۸.۲۰۰۸

اپوزیسیون جمهوریخواه و جبهه دمکراتیک

فرامرز دادور

طی ۳۲ سال گذشته، مردم ایران در زیر یوغ یک رژیم ستمگر تئوکراتیک و بدون وجود هر نوع حقوق اساسی مدنی و آزادی‌های سیاسی زندگی کرده‌اند. در سال‌های اخیر قدرت حکومتی در دست بخشی از روحانیت تندرو "اصولگرا" و طیفی از سران امنیتی/ نظامی تمرکز یافته است. از دو سال پیش پس از شروع خیزش وسیع مردم علیه انتخابات غیر آزاد در خرداد ۱۳۸۸، جنبش دمکراتیک ایران مراحل پُرالتهاپی را گذرانده است.

اما در سال گذشته مبارزات مردم فروکش نمود. در میان مؤلفه های مؤثر در عدم تداوم اعتراضات میلیونی می توان، از جمله، به نبود یک گزینه ی سیاسی دمکراتیک برای فردای بعد از انقلاب که مورد توافق اپوزیسیون آزادیخواه قرار گرفته باشد، اشاره نمود. ایجاد یک چنین آلترناتیو سیاسی که اصول کلی آن در یک پلاتفرم مشترک مشخص شده باشد در گرو ظهور یک جبهه متحد مبارزاتی برای به ثمر رساندن انقلاب دمکراتیک می باشد در خطوط زیر، این موضوع مورد بررسی قرار می گیرد.

امروزه، در جهان سرمایه داری، علیرغم وجود تفاوت هایی بین نظام های سیاسی لیبرال- دمکرات و نوع خودکامه آن در رابطه با وضعیت حقوق دمکراتیک، اما، روابط ناعادلانه اقتصادی/ اجتماعی همچنان در سراسر گیتی مستولی است. بدیهی ترین دلیل آن این است که دمکراسی سیاسی، به خودی خود، مناسبات استثماراری سرمایه داری را عمیقاً تغییر نمی دهد. در عین حال شواهد عینی در سطح جهان نشان می دهند که بین این نظام ها تفاوت های قابل ملاحظه ای نیز موجود هستند. به این معنی که تأثیر مخرب ناشی از تداوم بحران های اقتصادی و توزیع ناعادلانه ثروت در زندگی طبقات و اقشار زحمتکش در جوامع نسبتاً دمکراتیک سرمایه داری مثل امریکا، اسپانیا، یونان، برزیل و هندوستان در مقایسه با شرایط توده های مردم در کشورهای تحت سیطره رژیم های خودکامه مثل ایران، سوریه، پاکستان و چین از درجه کمتری برخوردار است. البته، بدیهی است که ایجاد یک نظام عادلانه اقتصادی و دمکراتیک به تمام معنی، نهایتاً در گرو برچیدن نظام سرمایه داری و استقرار روابط مبتنی بر کنترل و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید/ فعالیت های اقتصادی و توزیع ثروت و ارزش افزودن اجتماعی بر اساس روابط غیرکالایی و ادارا جامعه مبتنی بر اشکال خودحکومتی و مشارکت مستقیم مردم می باشد. اما برای نیل به هدف مزبور، با توجه به واقعیات کنونی در جهان سرمایه داری و عدم موفقیت پروژه های سوسیالیستی در گذشته، از جنبش چپ نواندیشی و بازنگری طلبیده می شود. در این رابطه است که برای ارزیابی از چشم اندازهای ممکن جهت پیشرفت به سوی آزادی و عدالت در ایران، توجه به مؤلفه های دمکراتیک برای دوران گذار ضروری است.

در ایران، تحت سلطه یک رژیم چند فرقه ای و تئوکراتیک، یک نوع اقتصاد غیر مولد و رانتیر در جریان بوده، بلیون ها دلار از درآمدهای نفتی، از طرف مسئولان، طیف های حکومتی و شرکای آن ها در بخش های خصوصی که عمدتاً در فعالیت های خدماتی / تجاری/ دلالی

درگیر هستند، ضبط می گردند. "طی سال های ۸۴ تا ۸۹ به ازای ۴۴۲ میلیارد دلار درآمد نفت معادل ۳۵۲ میلیارد دلار کالا وارد کشور شده است." با این که واردات کشور در سال های اخیر نزدیک به سالانه ۷۰ بیلیون دلار بوده اما صادرات غیر نفتی عمدتاً حدود ۲۰ میلیارد دلار می باشد. حکومتگران جمهوری اسلامی با شناخت کامل از روند جهانی بودن سرمایه داری و کالایی شدن تقریباً تمامی جنبه های زندگی مردم که شامل ایران نیز می گردد، در واقع به خاطر حفظ موقعیت اقتصادی/ اجتماعی و پیشبرد هرچه بیشتر منافع فردی و گروهی خود از حصول درآمد نفت، به طور آگاهانه، مسیر مشخص نئولیبرال اقتصادی که از طرف نهادهای سرمایه داری مثل ای. ام. اف و بانک جهانی تجویز شده را در خدمت گرفته اند. آن ها در راستای ایجاد اصلاحات مبتنی بر سیستم بازار، که خصوصی سازی (در واقع اختصاصی سازی) و "هدفمند کردن یارانه ها"، بخشی از جلوه های آن ها هستند به موج دیگری از بازتوزیع ثروت به نفع حکومتگران و وابستگان آن ها دست زده اند. این نوع سیاست های اقتصادی نتیجه ای به جز فراخ تر کردن هر چه بیشتر فاصله طبقاتی در بر ندارد و به تمرکز هر چه بیشتر ثروت در دست اقلیتی از "خودی ها" منجر می شود. برای مثال در سال های اخیر از مجموع [] حجم نقدینگی تقریباً ۲۵۰ هزار میلیارد تومان، حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان در اختیار تعدادی از "خودی ها"، حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان در دست سازمان ها و نهادهای شبه خصوصی، تقریباً ۴۰ هزار میلیارد تومان در دست دولت و کمتر از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان در دسترس جمعیت ۷۵ میلیونی قرار داده شده است» ۱. شرایط برای اکثریت توده های زحمتکش و محروم، بسیار وخیم تر گردیده است. بیشتر از ۱۰ میلیون نفر از نیروی کار ۲۸ میلیونی (تقریباً ۳۰ درصد) بی کار و یا کم کار هستند. نرخ تورم بالای ۲۰ درصد است و اکثریت توده های مردم با مصائب زیادی در زندگی روزانه روبرو هستند. بخشی از این معضلات ناشی از مناسبات ناعادلانه سرمایه داری است که تقریباً در تمامی جهان حکمفرما است. اما فاکتورهای دیگر و از جمله وجود حکومت استبدادی/ مذهبی برای حفظ نظام موجود، نیز، بسیار مؤثر است.

در واقع در ایران، از یک طرف به خاطر نبود فضای آزاد برای فعالین اجتماعی/ سیاسی در جامعه مدنی و تداوم سیاست های سرکوبگرانه رژیم علیه جنبش های مردمی و از جمله بخش های کارگری، زنان و جوانان و از طرف دیگر مهیا بودن فرصت های زیاد سودآور برای حکومتگران و سرمایه داران وابسته به رژیم، اکثریت توده ها از ارزش افزوده و ثروت تولید گشته در جامعه، به طور بسیار ناعادلانه محروم هستند.

در جایی که یک اقلیت بسیار کوچک از "خودی ها" بر بخش های مختلف اقتصادی و از جمله بانک ها و بنیادهای گوناگون رژیم ساخته چنگ انداخته و سودهای افسانه ای به دست می آورند، خیل عظیم مردم به اولیه ترین مایحتاج زندگی نیازمند بوده، روزانه برای بقای زندگی در تقلا هستند. با توجه به سیطره یک نظام تئوکراتیک سرمایه داری و ایجاد شرایط فوق العاده ناعادلانه و غیرآزاد در ایران است که وقوع یک انقلاب آزادیخواهانه مردمی و استقرار یک ساختار حقوقی دمکراتیک (ترجیحاً نظام جمهوری که آزادی های دمکراتیک در آن تضمین شده باشد)، به خودی خود یک دگرگونی اساسی در جهت استقرار دمکراسی و عدالت اجتماعی به شمار می رود. البته این سطح از تحول دمکراتیک به این مفهوم نیست که در جامعه فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت محو خواهد گشت، بلکه این معنی را می دهد که در مقابل یک جنبش مردمی پویا، نظامی شفاف تر، قانونمندتر و زمینه سازتر برای تغییر به سوی پیشرفت اجتماعی قرار می گیرد. در واقع در صورت پیروزی یک انقلاب دمکراتیک سیاسی و ایجاد سطحی از آزادی های مدنی و حکومت قانون، حتی هنوز تحت لوای روابط غیر عادلانه سرمایه داری، جنبش های دمکراتیک مردمی و در میان آن ها مدافعان حقوق کارگران، زنان و جوانان، از توان سیاسی بیشتری برای اعمال فشار به حکومتگران، جهت دسترسی به بخشی از منافع اکثریت قاطع توده های مردم در جامعه، برخوردار می شوند. در بسیاری از جوامع پیشرفته سرمایه داری شرایط فوق ایجاد گشته است.

برای مثال در آمریکا، همان طور که نوام چامسکی در مصاحبه اش با مجله تیکون می گوید: علی رغم سلطه سرمایه داری، به خاطر وجود دمکراسی نسبی، آمریکا از خیلی جهات "کشوری فوق العاده آزاد" بوده است. مبارزات جنبش های مردمی، طی سال های سال "دستاورد های بسیاری" را نهادینه نموده، فرصت های زیادی برای "آموزش و سازماندهی" در جهت پیشرفت جامعه، در میان مردم، فراهم آورده است. از نظر چامسکی، اهداف دراز مدت مانند "مقابله با سرمایه جهانی" در گرو "برداشتن قدم های کوچک" حول موضوعاتی مانند عدالت اقتصادی، احقاق حقوق برابر برای زنان و حمایت از محیط زیست می باشد. «۲». امروزه در آمریکا، در حالی که هاله های توهم حول ریاست جمهوری براک اوباما ترکیده اند و برای همگان روشن شده که به جای پیشبرد یک برنامه ی رادیکال دمکرات در جهت منافع طبقات محروم و زحمتکش، الویت در سیاست های دولت فعلی نجات بانک ها، شرکت های عظیم بیمه و سایر مؤسسات وابسته به وال استریت بوده است، ما شاهد تولد مرحله ای دیگر از فعالیت های جنبشی حول محور مطالبات عدالت

خواهانه شده ایم. حرکت اعتراضی وسیع از طرف کارگران و کارمندان دولتی در مدیسون/ ویسکانسین برای حفظ حقوق اتحادیه ای خود و ادامۀ کارزارهای گسترده در میان جنبش‌های کارگری، زنان، ضد جنگ و محیط زیست نشان دهنده ی وجود فضای نسبتاً دمکراتیک برای فعالین آزادیخواه و عدالتجو می باشد. در اروپا نیز، بر پایه ی دستاوردهای گذشته در عرصۀ حقوق دمکراتیک، فعالان و گروههای اجتماعی/ سیاسی، در میان آن‌ها فعالین کارگری، سوسیالیست‌ها، آنارشیست‌ها، سبزها و فمینیست‌ها توانسته اند که فعالیت‌های وسیع منسجمی را برای مقابله با سیاست‌های نئولیبرال حاکم سازماندهی نمایند. در کشورهای مثل یونان، اسپانیا و ایتالیا که بحران اقتصادی شدیدتر بوده است، به خاطر وجود جنبش‌های اجتماعی قدرتمند و به ویژه در میان فعالان مدافع حقوق کارگری، در ماه‌های اخیر از طرف توده‌های وسیع مردمی مقاومت‌های پُر عظمتی علیه حاکمان سرمایه و قدرت صورت گرفته است. در این جوامع لیبرال دمکرات، شرایط اجتماعی برای پیشبرد مبارزات در راستای ایجاد روابط انسانی عادلانه‌تر و آزادتر، به مراتب آماده‌تر هستند. برای مثال در اسپانیا بعد از شروع بحران عمیق اقتصادی، از میان جنبش مردم‌جریان‌هایی به نام "شهروندان متعلق به همه جا" و جنبش ۱۵ می حول محور مطالباتی از قبیل "دمکراسی واقعی، هم اکنون" به سازماندهی انجمن‌ها و کمیته‌های سراسری و محلی دست زدند. این تجمع‌های مردمی همچنان به مثابۀ اشکال مبارزاتی علیه سیاست‌های نئولیبرالی و ناعادلانه عمل می‌کنند «۳». در برخی از جوامع دیرتوسعه یافته که در دهه‌های اخیر دستخوش تحولات دمکراتیک گردیده‌اند و می‌توان کشورهای برزیل، آرژانتین، هندوستان و کره جنوبی را در این گروه قرار داد، نیز، وضعیت برای پیشرفت اجتماعی مناسب‌تر گشته است. در برزیل با انتخاب نامزدهای حزب کارگر، لویزاینا سیولوا و دی سیلوا (لولا) و سپس دیلما روسوف به ریاست جمهوری، در ۹ سال اخیر برخی از مطالبات دمکراتیک مانند سیستم‌های درمانی و آموزشی مجانی و اصلاحات ارضی تأمین شده‌اند. در یکی از شهرهای برزیل، پورتو الیگر که حزب کارگران به مقامات محلی انتخاب گردیده‌اند، نوعی دمکراسی مستقیم و از جمله در بخش بودجه مالی به دست آمده است «۴». این که در این جوامع نسبتاً دمکراتیک، چرا توده‌های مردم به اهرم‌ها و نهادهای انتخاباتی و یا شیوه‌های انقلابی اعتصابات و تظاهرات سراسری برای سرنگونی رژیم‌های حاکم سرمایه‌داری متوسل نمی‌گردند، موضوع بسیار مهم دیگری است که در حوصلۀ این مقاله جای نمی‌گیرد و تنها به این نکته اکتفا می‌شود که در صورت حرکت‌های وسیع و میلیونی از طرف توده‌های مردم، هیچ نظام

سیاسی نامشروع دوام نخواهد آورد. این که چه ترکیبی از فرآیندهای فکری و مادی در ایجاد اقدامات انقلابی شبیه آنچه در کشورهای شمال آفریقا رخ داده، مؤثر خواهند بود، از جمله موضوعات مهم برای نوشته های دیگر است. به هر حال آنچه را که در خطوط پیشین تأکید می شود این است که در چارچوب وجود فضای آزاد سیاسی، زمینه های بسیار زیاد اجتماعی و از جمله ارتقاء در سطح شناخت از چگونگی مکانیسم های اجتماعی و کارکردهای تجربه شده ی فکری و عملی جهت ایجاد شالوده های جامعه مورد نظر پدیدار می گردند. اما در جوامع بسته و غیر دمکراتیک تر، پیشرفت عادلانه اجتماعی با موانع بسیار عظیم تری روبرو هستند.

برای مثال در چین، بعد از بازگشت از نظام غیر دمکراتیک و تک حزبی به سیستم ناعادلانه و خودکام سرمایه داری در سال های ۱۹۸۰، طی پروسای خصوصی سازی، تقریباً ۷۰ درصد از مؤسسات اقتصادی که قبلاً تحت مالکیت دولت بودند با قیمت های بسیار ارزان به "مسئولان دولتی، مدیران قبلی در مؤسسات دولتی، سرمایه داران خصوصی وابسته به حکومت و مرتبط با شرکت های جهانی"، فروخته شد. بدیهی است که تحت سیطرای یک حکومت اقتدارگرای ایدئولوژیک و نبود حقوق اساسی دمکراتیک و به ویژه ممنوعیت کارگران و توده های زحمتکش از تشکیل اتحادیه ها و سازمان های مستقل خود، شرایط اقتصادی/ اجتماعی برای اکثریت مردم وخیم تر می گردد. یکی از موارد مستند این است که "از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵، درآمد کارگران در چین به مثابله بخشی از تولید سرانه از ۵۰ به ۳۷ درصد سقوط نموده است «۵».

با توجه به تجربیات در جوامع باز و بسته است که بهتر می توان به تحلیل از تحولات آتی در ایران پرداخت. در ایران علیرغم این که اکثریت مردم، مثل خیلی از جوامع دیگر در اسارت به مناسبات استثمارگر سرمایه داری و تحت انواع ستم های اجتماعی قرار دارند و انتظار می رود که تا به حال می بایست برای آن ها روشن شده باشد که راه پیشرفت به سوی ایجاد جامعه انسانی در گرو ظهور آگاهی جمعی به منافع (مطالبات) مشترک آزادیخواهانه (دمکراسی) و عدالتخواهانه (برابری اقتصادی) و خیزش انقلابی بر اساس شکل گیری قدرت عظیم بالقوه و انسجام یافته آن ها می باشد، اما، هنوز به دلایل زیاد و از جمله عدم شناخت لازم از راهکارهای سیاسی/ اجتماعی و نبود اتحاد وسیع در صفوف اپوزیسیون دمکراتیک، جمهوری اسلامی همچنان بر روی کار است. سؤال این است که آیا چه عواملی در تداوم این وضعیت ناگوار و سازمان نیافتگی یک جبهه آزادیخواه انسجام یافته و متکی

بر پایگاه گسترده اجتماعی برای تغییر رژیم، مؤثر هستند. در این جا به چند مورد اشاره می‌گردد.

یکی از این مؤلفه‌ها به مواضع خاص عقیدتی در میان بعضی از گروه‌های اپوزیسیون و در برخی حتی نبود اعتقاد به راهکردهای دمکراتیک ساختاری و سیاسی (ب. م. حق رأی عمومی و آزادی انتخابات) برای پیشرفت اجتماعی برمی‌گردد. در واقع مشکل عمده در میان این بخش از فعالان و جریان‌های سیاسی مخالف با جمهوری اسلامی، عدم پذیرش دمکراسی سیاسی و استمرار پلورالیسم عقیدتی در جامعه است که به خودی خود از دست‌آوردهای مهم بشریت در عصر مدرن بوده و برگشت‌ناپذیر می‌باشد. این دیگر از بدیهیات است که در طول سیر تحولات اجتماعی تا اوایل قرن ۲۱، با ظهور روز افزون تغییرات زیاد در مناسبات اقتصادی و بروز تنوع کاری در عرصه‌های مختلف تولیدی/خدمات و افزایش در خیل بی‌کاران و مشمولان در بخش‌های خرده‌پا و در کل ظهور دگرگونی‌های اساسی در ترکیب طبقاتی و از جمله در میان اقشار کارگری، زحمتکش، متوسط، متخصصان، محرومان و حتی سرمایه‌داران؛ اندیشه‌های اجتماعی نیز دچار تحولات بسیار متنوع گشته‌اند. با توجه به واقعیت‌های دنیای جدید، دیگر ناممکن است که تمامی و یا حتی اکثر افراد متعلق به یک طبقه و یا قشر خاص، مشترکاً به فلسفه اجتماعی خاصی پایبند گردند. به این مفهوم که بسیاری از معتقدین به فلسفه‌های اجتماعی مانند لیبرال دمکراسی، سوسیالیسم، سوسیال دمکراسی، آنارشیزم و انواع مکاتب لائیک و مذهبی دیگر، لزوماً، به طبقه مشخصی در جامعه تعلق نمی‌گیرند. گرچه آشکار است که مثلاً جمعیت بیشتری از توده‌های کارگری، زحمتکش و محروم به نظامی که عمدتاً بر مبنای ارزش‌های عدالتخواهانه‌ی اقتصادی شکل گرفته و حامل سطحی از روابط سوسیالیستی باشد، گرایش دارند. و یا این که اغلب افراد و جریانات برخاسته از طبقات و اقشار مرفه، به لیبرال دمکراسی تمایل پیدا می‌کنند. اما از این روندهای اجتماعی نمی‌توان جمع‌بندی کرد که اکثریت قاطع طبقات زحمتکش به شناخت لازم از تأثیرات مخرب و خانمان‌برانداز مناسبات سرمایه‌داری (کنترل و مالکیت خصوصی بر ابزار و فعالیت‌های اقتصادی و توزیع ارزش‌های تولید شده اجتماعی بر مبنای روابط کارمزد)، رسیده و با پذیرش نظرگاه سوسیالیستی، خواهان یک انقلاب رادیکال اجتماعی، نفی سرمایه‌داری و پی‌ریزی ساختمان یک جامعه آزاد، عادلانه و عاری از استثمار و ستم‌های اجتماعی می‌باشند.

نه فقط در ایران، بلکه در هیچ‌جای دنیا هنوز یک همچون تحول ذهنی

و پیشرفت مادی برای نیل به جامعه آرمانی فرا نرسیده است. واقعیات چیز دیگری است. در اینکه اکثریت قاطع مردم ایران خواهان آزادی های سیاسی/ اجتماعی و عدالت اقتصادی بوده و در صورت ایجاد فرصت در جهت این اهداف تلاش خواهند نمود، شکی نیست. اما آیا خواسته های فوق این مفهوم را می رساند که: تنها کافی است پرداختن و اهرمهای سرکوب از طرف قیام سراسری توده های مردم دریده شده، خنثی گردند و چون از لحاظ کمی اکثریت مردم را توده های کارگری و محروم تشکیل می دهد، طبیعتاً شعارها و مطالعات رادیکال و سوسیالیستی و سازمان های مدافع آنها در جایگاه هدایت کنندگان انقلاب اجتماعی آتی قرار می گیرند. اما این خط فکری به آرمان گرایی آغشته بوده و واقعیات امروزی را نمی بیند و یا نمی خواهد بپذیرد. در میان مردم ایران، در هم طبقات و اقشار آن، گذشته از وجود سطحی از اعتقادات مذهبی، هنوز هیچ نوع فلسفه سیاسی/ اجتماعی که سازماندهی اقتصادی/ اجتماعی جامعه از آن نشئت بگیرد، همه گیر نشده است. فقط این موضوع فراموش نگردد که هنوز در هیچ جای دنیا ساختمان سوسیالیسم دمکراتیک، که بر پایه ی موازین خودمدیریتی اقتصادی و خود حکومتی سیاسی استقرار باشد، تشکیل نشده و این به تنهایی به مثابه متغیری بازدارنده در اندیشه و مطالبات اجتماعی مردم تأثیر می گذارد. آنچه که در گذشته سوسیالیسم نامیده می شد و سپس درهم پاشید و آن جوامعی که امروز، خود را سوسیالیسم معرفی می کنند (ب. م. چین، کوبا و کره شمالی)، نمونه های خوبی برای جذب مردم به سوسیالیسم نبوده و نیستند. در برخی از کشورهای توسعه یافته مثل ونزئولا، بولیوی، اکوادور، نیکاراگو و نپال، اشکال متنوعی از گرایش های سوسیالیستی در چارچوب موازین دمکراتیک به آزمایش گذاشته شده است که کاستی ها و موفقیت های آنها را می توان در نوشته های دیگر بررسی نمود. اما یکی از فرایندهای مثبت در مجموعه این جوامع با سمت گیری سوسیالیستی، این است که تعهد به دمکراسی و انتخابات آزاد، سنگ پایه ساختمان سیاسی آنها را تشکیل می دهد.

با توجه به واقعیات کنونی در جهان و ایران، چالش عمده در مقابل جنبش آزادیخواه ایران و از جمله بخش سوسیالیستی آن این است که آیا چگونه می توان به تغییر نظام در جهت آزادی های سیاسی و دمکراسی و ایجاد زمینه های مناسب تر اجتماعی/ فرهنگی برای حرکت به سوی روابط عادلانه تر و دمکراتیک تر دست یافت. اگر یکی از نیازهای اولیه جنبش آزادیخواه مردم ایجاد انسجام سیاسی در فعالیت های اپوزیسیون است آیا تشکیل یک جبهه دمکراتیک که حامل مطالبات

اساسی دمکراتیک باشد، یک قدم بزرگ به جلو نیست؟ هم اکنون در میان جنبش دمکراتیک ایران، ضرورت به شناخت از اصل پلورالیسم سیاسی/اجتماعی و برگشت ناپذیر بودن آن اهمیت فوق العاده ای دارد. تنها یک اپوزیسیون منسجم آزادخواه و مسلح به یک استراتژی متحد است که عبور از نظام جمهوری اسلامی به نظامی دمکراتیک و مبتنی بر آزادی های سیاسی، حقوق مدنی و انتخابی بودن مسئولان اداری در سطوح مختلف مملکتی (جمهوری سکولار و مبتنی بر ارزش های جهانی حقوق بشر)، را به طور واقعی در افق مطالبات مردم قرار می دهد. در دوران های انقلابی، یکی از اساسی ترین موضوعات برای اپوزیسیون، نیل به شناخت و توافق لازم بر روی مهم ترین شاخص های مربوط به ساختار سیاسی در فردای انقلاب است. اگر اپوزیسیون آزادخواه ایران به پای ایجاد توافق حول محور یک پلاتفرم سیاسی که عمده ترین ارزش های دمکراتیک مانند جمهوریت، سکولاریسم و آزادی های مدنی را در بر می گیرد، رفته و در جهت جلب اعتماد بخش های قابل توجهی از مردم ایران اقدام کند، یک قدم اساسی از مبارزه برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی برداشته می شود. در صورت انجام این مرحله، حرکت مهم بعدی یعنی اقدام برای "سرنگونی رژیم و تحقق دمکراسی" و وظیفه عاجل بعدی در مقابل "جبهه دمکراتیک" «۶»، اعلام این تعهد است که گزینۀ سیاسی برای فردای بعد از پیروزی انقلاب، کاملاً دمکراتیک و مبتنی بر آزادی های مدنی باشد. در این رابطه، مسئله کلیدی این است که آیا این استنباط درست و معقول از سیاست های اپوزیسیون چگونه در ذهنیت بخش قابل توجهی از جمعیت مخالف رژیم و طرفدار آزادی و دمکراسی می تواند اعتبار یافته و تقویت گردد.

یکی از راهکارهایی که می تواند در ایجاد و سپس استمرار نگرش انقلابی در میان توده های مردم به ضرورت برچیدن نظام حاضر مؤثر باشد، برنامه ریزی جهت سازماندهی حرکت های مشترک در میان افراد، جریانات و تشکل های سیاسی/اجتماعی/فرهنگی مدافع حقوق دمکراتیک، حول موضوعات مقطعی و در راستای افق همکاری های دراز مدت برای گذر از نظام کنونی است. در میان برخی از فعالین اپوزیسیون به ویژه در طیف چپ رادیکال این تفکر وجود دارد که همکاری بین جریانات متنوع آزادخواه در رابطه با پشتیبانی از مبارزات علیه استبداد حاکم و مقابله با دخالت های سیاسی/نظامی از طرف قدرت های خارجی، تنها در محدودۀ فعالیت های تک موضوعی (ب.م. شرایط زندانیان سیاسی و مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان)، انجام پذیر هستند و به خاطر وجود اختلافات عقیدتی بین آنها (ب.م. نفی سرمایه داری و نوع نظام سیاسی آینده، جمهوری/

شورایی/ تک حزبی)، حتی اگر در حریم مطالبات مورد توافق مانند گذر از جمهوری اسلامی به نظام سکولار و دمکرات باشد، نمی توان به پای تشکیل اتحادیه های وسیعِ دمکراتیک رفت. در این نوع تفکر یک مشکل اساسی وجود دارد. تاریخ مبارزات مردمی نشان داده است که اندیشه های سیاسی/ اجتماعی تنها وقتی می توانند در میان اکثریت مردم پذیرا گردند که زمینه های اجتماعی و به ویژه فرهنگی در جامعه ایجاد شده باشند. سؤال این است که آیا با توجه به سلطه استبداد مذهبی و وجود سطحی از اعتقادات سنتی و توهمات مذهبی در بخش هایی از مردم ایران، به جز در چارچوب یک جمهوری سکولار که در بر گیرنده ی آزادی انتخابات و حقوق مدنی بوده، فضای آزاد سیاسی برای عرضه جهان بینی های متنوع فکری/ اجتماعی فراهم شده باشد، آلترناتیو دمکراتیک دیگری برای این مرحله از انقلاب یعنی مرحله گذار به جامعه ای انسانی تر با مشارکت آگاهانه ی خود مردم، یافته می شود. برخی بحث می کنند که حتی با وجود موازین دمکراتیک و حقوق بشری، وجود مناسبات سرمایه داری جامعه را از عدالت اقتصادی و دمکراسی واقعی تهی می کند. این نظر درست است. اما با توجه به محدودیت های اجتماعی و این واقعیت که انسان ها نیاز دارند که مشخصاً در ایام زندگی خود و فرزندانشان، نیز، از انسانی ترین شرایط ممکن برخوردار گردند و نه اینکه در انتظار استقرار آرمان شهر خود (جامعه ای آزاد بدون هر نوع روابط استثمار و ستمگرانه)، تنها حسرت بکشند، آیا نمی باید از پیشرفت ها و بهبودی های تدریجی در مقاطع گوناگون استقبال نمود.

به ویژه، برای جنبش چپ، با توجه به تجربیات تاریخی، می بایست تا به حال روشن شده باشد که خود توده های مردم و به ویژه کارگران، زحمتکشان و محرومان بهتر می توانند که ساختمان جامعه انسانی (کمونیسم) را با اتکاء بر داده های عینی و ذهنی کنونی پی ریزی کنند و بدون مشارکت آگاهانه، داوطلبانه و خلاق از طرف آنها، هر نوع پروژه ی انقلابی و نوین با شکست روبرو خواهد شد. اگر هنوز بقایای این تفکر منسوخ در میان برخی از فعالین سوسیالیستی وجود دارد که وظیفه عاجل در مقابل انقلابیون را تنها حفظ استقلال اصول عقیدتی/ سیاسی، عدم همکاری ("سازش") با بخش های دیگر اپوزیسیون آزادیخواه، تلاش برای هدایت توده های مردم به سوی قیام های سراسری، سرنگونی نظام "سرمایه داری" جمهوری اسلامی و در صورت امکان کمک به تصرف قدرت حکومتی به وسیله جریانات انقلابی پرولتری دانسته، بر این خیال باشند که رژیم سوسیالیستی که "یقیناً" از پایگاه عظیم توده های زحمتکش برخوردار خواهد بود، روابط استثمار

و ستمگرانه اجتماعی را برچیده، در اسرع وقت ساختمان جامعه انسانی را پی ریزی می کند، متاسفانه هنوز نشان از علایم جدی ناشی از وجود توهمات آیین پرور و جزم آور در میان جنبش می دهد. البته نظرگاه متوهم دیگری نیز در میان جنبش یافت می شود که بدون توجه به واقعیات حاضر جامعه، هر نوع نقش سازماندهی برای دولت انقلابی و دمکراتیک در دوران گذار را نفی می کند. اینکه این سیر فکری چه تصویری از زندگی مملو از روابط درهم تنیده و بسیار پیچیده ی مدرن داشته، چگونه امکان حفظ یکپارچگی جامعه را، حداقل در دوران گذار به مرحله عالی تر، بدون وجود ارگان های انتخابی سراسری و محلی، عملی می بینید، از یک ارزیابی منطقی به دور است. برخی از این نوع اندیشه های متعلق به عقاید آنارشیستی که مناسبات یک جامعه پویا و پیشرفته را به سطح روابطی افقی و شبکه ای و کاملاً غیر متمرکز تنزل داده، برای تشکل های سیاسی/ اجتماعی، احزاب سیاسی و نهادهای گوناگون حکومتی، حتی برای دوران معینی، نقش سازنده ای نمی بینند، کمک چندانی به پروژه ی مبارزات جنبش جهت نیل به سوسیالیسم دمکراتیک نمی کند.

اپوزیسیون آزادیخواه و دمکراسی طلب ایران و به ویژه بخش های سوسیالیستی آن نیاز به عبور از این نوع نظرگاههای اتوپیایی داشته و تنها وقتی می تواند به مثابه یک چالشگر قدرتمند مطرح گردد که حول محور ارزش های دمکراتیک، مثل اعتقاد به جمهوریت، سکولاریسم و حقوق مدنی، وسیع ترین پایگاه های اجتماعی ممکن را سازماندهی کرده باشد. ایجاد یک جبهه دمکراتیک و پایبند به اساسی ترین موازین حقوق بشر جهانی که مستقل از نفوذ قدرت های امپریالیستی باشد، یک امر ضروری برای برچیدن جمهوری اسلامی و پی ریزی شالوده های یک جامعه آزاد و عادلانه و پوینده می باشد.

پایان

پانوشته ها:

1- فریبرز رئیس دانا، "نقدینگی کشور نصیب چه کسانی می شود؟"،
کانون مدافعان حقوق کارگر، ویژه نامه روز جهانی کارگر، 1390، در

Rahekaregar.com/maglatat/2011/05/12

2- Noam Chomsky, "overcoming Despair as the Republicans Take over: A conversation with Noam Chomsky", Tikun, spring 2011: 17-20.

3- David Marty, "indignant and organized: 15M to 14J", Z

magazine, July/August 2011, 22-24.

4- Larry Patriquin, "More Democracy, less Poverty", New Politics, summer 2011, PP 74-89.

5- Minqili, "The Rise of the working class in China", Monthly Review, June 2011: 38-51.

6- "مذهب سلاح اصلاح طلبان در تقابل حکومت و وظیفه جنبش کارگری"، گروه پژوهش های کارگری مرداد 1390.

www.rahekaregar.com

References:

منابع:

1- وب سایت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) / کمیته مرکزی
www.rahekaregar.com-1

2- Tikkun, A quarterly Magazine, published in U.S.A.
Tikkun.org.

3- Z magazine, an independent magazine , Project of Z communications, Published in U.S.A, www.Zcommunications.org

4- New Politics, A journal of Socialist Thought, New York, new politics Journal @gmail.com

5- Monthly Review, An independent monthly socialist journal, .New York